**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه71 – 26/ 1/ 1397 آیه 234 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه گذشته به بررسی مفهوم داشتن یا نداشتن فان خرجن پرداختند و ضمن بررسی روایات دال بر عدم مطلوبیت حداد بیش از 4 ماه و 10 روز، کیفیت جمع آن‌ها را با آیه شریفه بیان کردند. هم‌چنین ملاک بودن روز یا شب را برای مدت عده بررسی کردند. ایشان در این جلسه به بررسی روایات، کلام فقها و تعبیرات لغویون درباره محاسبه مدت عده می‌پردازند و در نهایت مدت عده را 4 ماه و 10 شبانه روز می‌دانند.

قبل از این که بحث را ادامه دهم این نکته را عرض کنم که ما در مورد آیه وصیت ﴿إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ﴾[[1]](#footnote-1) احتمالی را مطرح کردیم که نیاز به تکمیل دارد و بعد از این که بحث مدت عده تمام شد، آن مکمل را عرض می‌کنم.

**کلمات فقها درباره 4 ماه و 10 روز**

بحث در مورد عده وفات بود و عرض شد که در کلمات فقها معمولاً عده وفات 4 ماه و 10 روز تعبیر شده است. فقه الرضا صفحه 246، علل الشرایع جلد 2 صفحه 507، مقنع صدوق صفحه 341 و 353، هدایه صفحه 277 و 278، فقیه جلد 3 صفحه 509 و 510، احکام النساء شیخ مفید صفحه 49، مقنعه صفحه 534، 536 و 537، انتظار سید مرتضی صفحه 338 و 339، رسائل شریف مرتضی جلد 1 صفحه 187 و 189، مراسم صفحه 165، نهایه صفحه 492، 496، 507 و 536 تا 538، خلاف جلد 5 صفحه 67، 68، 79 و 80، مبسوط جلد 5 صفحه 102 و 251، مهذّب جلد 2 صفحه 244، 315، 317 و 319، فقه القرآن راوندی جلد 2 صفحه 169، غنیه النزوع صفحه 359 و 383، متشابه القرآن جلد 2 صفحه 200، سرائر جلد 2 صفحه 734، 735 و 736 و 743 تا 745، اصباح الشیعه صفحه 464 و 469، کشف الرموز جلد 2 صفحه 159 و 160، شرایع جلد 2 صفحه 251، جلد 3 صفحه 27 و 30، مختصر النافع جلد 1 صفحه 183 و 201 و در نکت النهایه محقق ذیل جاهایی که از نهایه آدرس دادم، مطلب خاصی نیست که نشانگر پذیرش است.

**تصریح به روز در کلام فقها و مفسران**

در بعضی جاها هم تصریح شده است که ملاک روز است نه شب. در شرایع آمده است: تعتد الحرة المنکوحة بالعقد الصحیح أربعة أشهر و عشرا إذا کانت حائلا صغیرة کانت أو کبیرة بالغا کان زوجها أو لم یکن دخل بها أو لم یدخل. و تبین بغروب الشمس من الیوم العاشر لأنه نهایة الیوم.[[2]](#footnote-2)

قبل از ایشان در مبسوط شبیه همین عبارت وجود دارد: المتوفی عنها زوجها لا تخلو إما أن تکون حائلا أو حاملا‌، فان کانت حائلا فإنها تعتد بأربعة أشهر و عشر، سواء کانت صغیرة أو کبیرة، مدخولا بها أو غیر مدخول بها بلا خلاف و للایة.فإذا مضت أربعة أشهر و عشرة أیام و غربت الشمس الیوم العاشر باید من الیوم العاشر باشد انقضت عدتها إجماعا إلا الأوزاعی فإنه اعتبر اللیالی فقال ینقضی بطلوع الفجر من الیوم العاشر.[[3]](#footnote-3)

شبیه همین هم در المؤتلف من المختلف مرحوم طبرسی هست. این کتاب خلاصه خلاف است. نمی‌دانم عبارت این جا در نسخه خلاف ایشان مفصل‌تر بوده است یا این بخش را از جای دیگر اضافه کرده است، چون به این شکل در خلاف نیست. احتمال اینکه در خلاف هم باشد هست، چون جامع الخلاف که محور اصلی‌اش خلاف است این عبارت را آورده است. عبارت المؤتلف من المختلف این است: عدة المتوفی عنها زوجها إذا کانت حائلا أربعة أشهر و عشرة أیام بلا خلاف، و الاعتبار بالأیام لا باللیالی عندنا، فاذا غربت الشمس من الیوم العاشر انقضت العدة، و به قال جمیع الفقهاء، الا (ع) ع رمز اوضاعی است الا الأوزاعی فإنه قال: تنقضی العدة بطلوع الفجر من الیوم العاشر. ممکن است از این عبارت ابتدائا تصور شود که بحث اوضاعی و دیگران این است که ملاک روز است یا شب است. بحثی هست که بعداً می‌آید که اگر وسط روز بود ملفّق می‌شود یا باید کامل باشد. اگر شخصی وسط روز از دنیا برود و بنا بر ده روز کامل باشد، آن روزی را که از دنیا رفته است حساب نمی‌کنند و از روز بعد، روز اول شروع می‌شود و وقتی روز دهم تمام شد مدت کامل می‌شود. ولی اگر ملاک شب باشد و مرگ وسط روز اتفاق بیفتد، طلوع فجر روز دهم که برسد تمام است. اما اگر مرگ وسط شب باشد از طلوع فجر، روز اول شروع می‌شود و بنا بر مبنایی که روز ملاک باشد، با غروب آفتاب روز دهم مدت تمام می‌شود. ولی بنا بر این که شب ملاک باشد، آن بخش شب که مرگ اتفاق افتاده تا طلوع فجر حساب نمی‌شود و از شب بعد محاسبه می‌شود. بنابراین مبانی در محاسبه روز کامل یا شب کامل با هم تفاوت پیدا می‌کند.

ولی از مجموع عبارت‌های خود فقها و قرائن دیگر به نظر می‌رسد که بحث بین اوضاعی و سایر فقها در این نیست که ملاک روز تنها باشد یا شب تنها بلکه فقها می‌گویند ده شبانه روز و اوضاعی می‌گوید ده شب تنها. ادامه همین عبارتی که خواندم این است: و یدل علی ما قلنا أن ما اعتبرناه مجمع علی انقضاء عدتها به، و ما ذکره لیس علیه دلیل اوضاعی استدلال کرده است که عشراً بدون تای تأنیث

نشانگر این است که معدودش لیالی است، بنابراین باید ملاک به لیالی باشد. این‌ها جواب داده‌اند: و أیضا فإن اللیالی إذا أطلقت فإنما یراد بها لیالی بأیامها، فوجب حمل الکلام علی ذلک.[[4]](#footnote-4) جواب این است که اگر لیالی را به کار ببرند مراد لیالی تنها نیست بلکه لیالی با روز بعدی‌اش ملاک قرار می‌گیرد.

عبارت تبیان و مجمع البیان را هم در جلسه قبل خواندم. عبارتی شبیه آن در کشّاف هست: یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً یعتددن هذه المدّة و هی أربعة أشهر و عشرة أیام، و قیل عشراً ذهابا إلی اللیالی و الأیام داخلة معها. ایام هم داخل در این لیالی است. ظاهراً مراد از داخلة معها همین است که عرض می‌کنم. احتمال دیگری در عبارت الایام داخلة معها هست که از عبارت‌های بعدی که می‌خوانم روشن می‌شود. و لا تراهم قط یستعملون التذکیر فیه ذاهبین إلی الأیام. تقول: صمت عشراً در صمت عشراً معدود را مؤنث گرفته است و لو ذکرت خرجت من کلامهم اگر معدود را مذکر فرض کنید و بگویید صمت عشرةً خرجت من کلامهم و من البین فیه قوله تعالی: ﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْراً﴾ ثم ﴿إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ یَوْماً﴾[[5]](#footnote-5).[[6]](#footnote-6)

از همه این‌ها روشن‌تر در این که بحث فقها چیست، عبارت مغنی ابن قدامه است که این طور می‌گوید: وَالْعَشْرُ الْمُعْتَبَرَةُ فِی الْعِدَّةِ هِیَ عَشْرُ لَیَالٍ بِأَیَّامِهَا، فَتَجِبُ عَشْرَةُ أَیَّامٍ مَعَ اللَّیَالِی. وَبِهَذَا قَالَ مَالِکٌ وَالشَّافِعِیُّ وَأَبُو عُبَیْدٍ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَأَصْحَابُ الرَّأْیِ.، وَقَالَ الْأَوْزَاعِیُّ یَجِبُ عَشْرُ لَیَالٍ وَتِسْعَةُ أَیَّامٍ؛ لِأَنَّ الْعَشْرَ تُسْتَعْمَلُ فِی اللَّیَالِی دُونَ الْأَیَّامِ، وَإِنَّمَا دَخَلَتْ الْأَیَّامُ اللَّاتِی فِی أَثْنَاءِ اللَّیَالِی تَبَعًا، ایام تبعاً داخل شده است ولی اصالتاً داخل نیست. آن عبارت کشاف که عرض کردم ممکن است معنای دیگری داشته باشد، همین معنای اوضاعی است ولی ظاهراً مراد این نیست که بخواهد بگوید داخلة فیها یعنی اصالتاً نه تبعاً. بعد خود ابن قدامه جواب می‌دهد: قُلْنَا: الْعَرَبُ تُغَلِّبُ اسْمَ التَّأْنِیثِ فِی الْعَدَدِ خَاصَّةً عَلَی الْمُذَکَّرِ، فَتُطْلِقُ لَفْظَ اللَّیَالِی وَتُرِیدُ اللَّیَالِیَ بِأَیَّامِهَا، کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِزَکَرِیَّا: ﴿آیَتُکَ أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَیالٍ سَوِیًّا﴾[[7]](#footnote-7) یُرِیدُ بِأَیَّامِهَا، بِدَلِیلِ أَنَّهُ قَالَ فِی مَوْضِعٍ آخَرَ: ﴿آیَتُکَ أَلا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَیَّامٍ إِلا رَمْزًا﴾[[8]](#footnote-8) یُرِیدُ بِلَیَالِیِهَا. یک جا ایّام و جای دیگر لیالی به کار برده است. جمع بین این‌ها این است که مراد از ایام، ایام همراه لیالی و

مراد از لیالی، لیالی همراه ایام است. وَلَوْ نَذَرَ اعْتِکَافَ الْعَشْرِ الْأَخِیرِ مِنْ رَمَضَانَ، لَزِمَهُ، اللَّیَالِی وَالْأَیَّامُ. وَیَقُولُ الْقَائِلُ: سِرْنَا عَشْرًا، یُرِیدُ اللَّیَالِی بِأَیَّامِهَا. فَلَمْ یَجُزْ نَقْلُهَا عَنْ الْعِدَّةِ إلَی الْإِبَاحَة بِالشَّکِّ.[[9]](#footnote-9) اصل عملی هم اقتضا می‌کند که لیالی با ایام باشد و تنها نباشد.

**کلام لغویون**

این مطلب در کلمات لغویون مکرر وارد شده است. من از بین تعبیرات دو عبارت را که زیبا است می‌خوانم. مصباح المنیر به همین مطلب اشاره دارد و نحوه آوردن معدود و عدد را ذکر می‌کند و می‌گوید در بحث تاریخ قاعده خاصی وجود دارد و با چیزهای دیگر فرق دارد. عبارتش این است: أَمَّا فِی التَّارِیخِ فَقَدْ قَالَت الْعَرَبُ سِرْنَا (عَشْراً) وَ الْمُرَادُ عَشْرُ لَیَالٍ بِأَیَّامِهَا فَغَلَّبُوا الْمُؤَنَّثَ هُنَا عَلَی الْمُذَکَّرِ لِکَثْرَةِ دَوْرِ الْعَدَدِ عَلَی أَلْسِنَتَها. فکر می‌کنم مرادش این است که چون معدود مؤنث زیاد به کار می‌رود جاهایی را که معدود هم ذکر نمی‌شود بر معدود مؤنث حمل کرده‌اند. وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تعَالَی «یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً».[[10]](#footnote-10)

از همه این‌ها جالب‌تر عبارت المخصص ابن سیده است که از ابو علی نقل می‌کند و می‌گوید: قال أبو علی اعلم أن الایام و اللیالی اذا اجتمعتْ غُلِّبَ التأنیثُ علی التذکیر و هو علی خلاف المعروف من غلبة التذکیر علی التأنیث فی عامة الاشیاء یک قانون عمومی داریم که وقتی مذکر و مؤنث با هم جمع باشند مذکر را بر مؤنث ترجیح می‌دهند مثلاً قوم را که هم مذکر و هم مؤنث دارد وقتی می‌خواهند چیزی برایش ذکر کنند مذکر حساب می‌کنند و عدد مؤنث می‌آورند مانند این که برای اشخاص که ممکن است هم مذکر باشد و هم مؤنث، عشرة اشخاص می‌گویند. ولی در مسئله ایّام و لیالی بر خلاف آن قانون عمومی است و السبب فی ذلک أن ابتداء الایام اللیالی لان دخول الشهر الجدید من شهور العرب برؤیة الهلال و الهلالُ یُرَی فی أول اللیل فتصیر اللیلة مع الیوم الذی بعدها یوما فی حساب أیام الشهر و اللیلة هی السابقة شبانه روز را که حساب می‌کنند شب بر روز مقدم است. این همان استدلالی است که در کلام شیخ طوسی در تبیان بود که اوایل را بر ثوانی مقدم می‌دارند. و اللیلة هی السابقة فجری الحکم لها فی اللفظ فاذا أبهمتَ و لم تذکر الایام و لا اللیالی وقتی عدد را مبهم گذاشتیم و معدودش را ذکر نکردیم جری اللفظ علی التأنیث فقلت أقامَ زیدٌ عندنا ثلاثا ترید ثلاثة أیام و ثلاثَ لیال قال اللّه عز و جل

«یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» یرید عشرةَ أیام مع اللیالی فاجْرِیَ اللفظُ علی اللیالی و أنث و لذلک جرت العادة فی التواریخ باللیالی.[[11]](#footnote-11)

**شواهدی از روایات**

یکی از نکاتی که می‌رساند فقهای ما هم همین معنا را اراده کرده‌اند وجود شواهدی در روایات و کلام فقها است و مؤید همین مطلبی است که بر آن ادعای اجماع شده است که این جا مراد از لیالی شبانه روز است.

اولاً در روایات غالباً به تبع آیه قرآن اربعة اشهر و عشراً به کار رفته است. ولی در برخی روایات تعبیر چهار ماه و ده روز آمده است. من متن روایت‌ها را یادداشت نکردم، فقط آدرس را می‌گویم و اشاره به سند می‌کنم. چند آدرس در کافی و فقیه و... ذکر می‌کنم و غیر از این‌ها هم در جامع احادیث الشیعه موارد دیگری هست.

در کافی به سند صحیح از محمد بن خالد عن قاسم بن عروه عن زراره عن ابی عبد الله علیه السلام است.[[12]](#footnote-12) ما محمد بن خالد برقی را صحیح می‌دانیم. در این روایت تعبیر عشرة ایام آمده است.

روایت دیگر در کافی این طور است: ابن محبوب عن وهب بن عبد ربه عن ابی عبد الله علیه السلام.[[13]](#footnote-13) روایت معلّق است و قبلش محمد عن احمد عن ابن محبوب است. محمد، محمد بن یحیی عطار است. احمد بن محمد که محمد بن یحیی عطار از او نقل می‌کند احمد بن محمد بن عیسی است. در وثاقت این‌ها و حسن بن محبوب بحثی نیست و وهب بن عبد ربه هم توثیق صریح دارد. این روایت صحیحه است.

در فقیه هم این روایت از حسن بن محبوب نقل شده است.[[14]](#footnote-14) در طریق فقیه به حسن بن محبوب[[15]](#footnote-15) غیر

از محمد بن موسی بن متوکل سایر افراد سند بحثی ندارند.

**وثاقت محمد بن موسی بن متوکل**

مرحوم آقای خویی به اعتبار عبارت مرحوم ابن طاووس که در ذیل سندی که در آن محمد بن موسی بن متوکل واقع بوده فرموده است: رجال السند ثقات بالاتفاق، محمد بن موسی بن متوکل را توثیق می‌کند.[[16]](#footnote-16) وقتی ایشان دعوای اتفاق می‌کند، باید دست کم دو نفر او را توثیق کرده باشند. حاج آقا می‌فرمودند اگر مراد از اتفاق این است که توثیق صریح در کتب رجالی وجود داشته است، این توثیق‌های صریح کجاست؟ مراد از بالاتفاق این نیست که توثیق کرده‌اند، بلکه چون طایفه به روایات محمد بن موسی بن متوکل عمل کرده‌اند و هیچ وقت کسی در روایت محمد بن موسی بن متوکل مناقشه نکرده است، ایشان توثیق بالاتفاق را درآورده است. مرحوم آقای خویی این چیزها را قبول ندارد که عمل طایفه به روایت یک نفر، دلیل بر وثاقتش باشد و می‌فرماید این‌ها اصالة العدالة‌ای بودند و قائل بودند که روایت امامی‌ای که لم یظهر فسقه حجت و معتبر است. حاج آقا می‌فرمودند از عبارت سید بن طاووس چیزی بیشتر از عمل اصحاب به روایت محمد بن موسی بن متوکل استفاده نمی‌شود. حق این است که عمل اصحاب به روایت محمد بن موسی بن متوکل دلیل بر وثاقت است. محمد بن موسی بن متوکل از مشایخ اصلی شیخ صدوق است.

مرحوم آقای خویی برای این که ثابت کند مشایخ صدوق معتبر نیستند می‌فرماید شیخ صدوق از ابو نصر ضبّی روایت کرده است که بعد خودش فرموده است ما رأیت انصب منه، در حالی که آن مطلب درست نیست. اولاً روایت شیخ صدوق از ابو نصر ضبی بیش از 5 روایت نیست و این قابل مقایسه با محمد بن موسی بن متوکل نیست که خیلی زیاد از او روایت دارد. فوقش این است که ما نقل 5 روایت از یک نفر را دلیل بر وثاقت نگیریم، اما وثاقت کسی را که جزء مشایخ اصلی شیخ صدوق است نمی‌شود با این نقض کرد. مطلب دوم و مهم‌تر این است که این آقایی که درباره او می‌فرماید ما رأیت انصب منه، همه روایت‌هایی که از او نقل کرده است در فضائل اهل بیت علیهم السلام است. اگر شخص ناصبی چنین روایتی را نقل کند ادل دلیل بر این است که این روایت صحیح است، چون بر خلاف دیدگاهش نقل می‌کند. وقتی شخصی روایتی را از کسی نقل می‌کند باید به طور طبیعی به سندش اعتماد داشته باشد، ولی در جایی که نیازی به اعتماد به سند نیست، دیگر کسی نمی‌گوید که آن جا هم دال بر وثاقت راوی است. اگر ناصبی روایتی در فضیلت اهل بیت علیهم السلام نقل کند، دلالتش بر فضل اهل

بیت علیهم السلام بسیار بالاتر از روایتی است که اصحاب اجماع و بزرگان نقل کنند. بنابراین این‌ها هم نقض نیست. در وثاقت اشخاصی مانند محمد بن موسی بن متوکل تردیدی نیست و نباید در آن‌ها مناقشه کرد.[[17]](#footnote-17)

**روایات دیگر**

یکی دیگر از روایاتی که فرموده عده وفات چهار ماه و ده روز است در فقیه با تعبیر قضی امیر المؤمنین علیه السلام آمده است.[[18]](#footnote-18) نمی‌دانم آیا این قضی امیر المؤمنین یعنی از قضاوت‌های حضرت امیر علیه السلام در کتاب محمد بن قیس است، چون ایشان در فقیه طریقی با عنوان ما کان فیه متفرقا من قضایا امیر المؤمنین[[19]](#footnote-19) دارد که به محمد بن قیس منتهی می‌شود. احتمال می‌دهم که این هم از همان‌ها باشد. محمد بن حسن، ابن ولید است. افراد این سند همه ثقه هستند. ابراهیم بن هاشم را هم که ما امامی ثقه می‌دانیم و روایت‌های او را صحیحه می‌دانیم نه حسنه. محمد بن قیس که این قضایا را نقل می‌کند محمد بن قیس بجلی است که قبلاً مفصل در مورد او صحبت کردیم. این روایت هم معتبر است.

روایت بعدی در فقیه با این سند است: ابن ابی عمیر عن جمیل عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام.[[20]](#footnote-20) فکر می‌کنم که این باید جمیل و هشام بن سالم باشد زیرا ابن ابی عمیر از این دو نفر زیاد روایت می کند و معطوف هم زیاد واقع شده‌اند. روایت جمیل از هشام بن سالم برایم غریب است.

در غیر کتب اربعه هم روایاتی هست که در جامع احادیث الشیعه ذکر شده است.

از یک طرف اکثر روایات مانند آیه قرآن تعبیر چهار ماه و ده شب دارند و از طرف دیگر این موارد چهار ماه و ده روز تعبیر کرده‌اند. برخی روایات که درباره عده امه است دو ماه و پنج روز دارد.

**جمع بین آیه و روایات**

جمع بین این‌ها راحت است به این صورت که مراد از لیالی، لیالی بایامها و مراد از ایام ایام بلیالی است؛ شبیه همان استدلالی که در عبارت مغنی ابن قدامه در مورد حضرت مریم آمده بود که یک جا ثلاث لیال تعبیر کرده است و یک جا ثلاثه ایام و معنایش این است که مراد از لیالی لیالی بایامها و مراد از ایام ایام بلیالی است. از لحاظ روایات هم مسئله واضح است. در عبارت‌های فقها مکرر در صدر

عبارت عشراً آمده و در ذیل عبارت، ایام ذکر شده است. همین عبارت شرایع که خواندم می‌فرماید: تعتد الحرة المنکوحة بالعقد الصحیح أربعة أشهر و عشرا بعد می‌فرماید: لانّه نهایة الیوم. یا این که تعبیر ایام را می‌آورند و در استدلال به آیه یتربّصن بانفسهنّ اربعه اشهر و عشرا تمسک می‌کنند. در مقنعه، انتصار، سرائر جلد 2 صفحه 734 و 735، فقه القرآن راوندی جلد 2 صفحه 169 چنین استدلالی هست. همان فقهایی که جایی چهار ماه و ده روز گفته‌اند، جای دیگر عین آیه قرآن یعنی اربعه اشهر و عشرا را آورده‌اند. در مقنع صفحه 357 و 358، احکام النساء صفحه 47، انتصار صفحه 274 و 339، رسائل شریف مرتضی جلد 1 صفحه 189 این طور است. کافی ابو الصلاح صفحه 313 چهار ماه و ده روز ندارد ولی در مورد امه می‌گوید: تعتد الأمة بشهرین و خمسة أیام[[21]](#footnote-21) به اعتبار این که نصف حرّه است. مراسم صفحه 165، خلاف جلد 5 صفحه 58، 59 و 69، مبسوط جلد 4 صفحه 232 و جلد 5 صفحه 236، 238 تعبیر بلا خلاف دارد، 263، 278 و 283 تا 285 مکرر آمده است. مهذّب ابن برّاج جلد 2 صفحه 316، 320، 321، 323 و 334، فقه القرآن راوندی جلد 2 صفحه 174 که به آیه تربّص هم استدلال کرده تست، متشابه القرآن صفحه 189 و 200، سرائر جلد 2 صفحه 675، 745 و 747، شرایع جلد 3 صفحه 27 و 30، الجامع للشرایع صفحه 406، 433، 452 و 470. من آخر تتبعم را شرایع قرار دادم و به عبارت‌های فقهای بعدی مراجعه نکردم. مطلب خیلی واضح است که مراد 4 ماه و 10 شبانه روز است.

این بحث فقط مربوط به عده نیست. مطلب در مورد عده به دلیل آیه قرآن خیلی واضح است ولی موارد دیگری هست که حاج آقا آن‌ها را شبانه روز می‌گیرند. مثلاً در حیض که اقلش 3 روز و اکثرش 10 روز است، ایشان می‌فرماید مراد از 3 روز 3 شبانه روز و مراد از 10 روز هم 10 شبانه روز است. در مورد مسافر همین طور است، البته احتیاطاتی در صلوة مسافر دارند و چون خیلی بالا و پایین شد یادم نیست که در آخرین رساله‌ای که از حاج آقا چاپ شده ملاکش 10 شبانه روز است یا 10 روز. به هر حال بحثی جدی وجود دارد که ضابطه کلی چیست و آیا ملاک را باید شبانه روز قرار دهیم یا روز.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می‌توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال‌های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره

09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره بقره، آيه 180. ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْراً الْوَصِيَّةُ لِلْوالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقينَ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج3، ص27. تعتد الحرة المنكوحة بالعقد الصحيح أربعة أشهر و عشرا إذا كانت حائلا صغيرة كانت أو كبيرة بالغا كان زوجها أو لم يكن دخل بها أو لم يدخل.و تبين بغروب الشمس من اليوم العاشر لأنه نهاية اليوم. [↑](#footnote-ref-2)
3. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص251. المتوفى عنها زوجها لا تخلو إما أن تكون حائلا أو حاملا، فان كانت حائلا فإنها تعتد بأربعة أشهر و عشر، سواء كانت صغيرة أو كبيرة، مدخولا بها أو غير مدخول بها بلا خلاف و للاية.فإذا مضت أربعة أشهر و عشرة أيام و غربت الشمس اليوم العاشر انقضت عدتها إجماعا إلا الأوزاعي فإنه اعتبر الليالي فقال ينقضي بطلوع الفجر من اليوم العاشر. [↑](#footnote-ref-3)
4. المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف، طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن، ج2، ص271. عدة المتوفى عنها زوجها إذا كانت حائلا أربعة أشهر و عشرة أيام بلا خلاف، و الاعتبار بالأيام لا بالليالي عندنا، فاذا غربت الشمس من اليوم العاشر انقضت العدة، و به قال جميع الفقهاء، الا (ع) فإنه قال: تنقضي العدة بطلوع الفجر من اليوم العاشر. و يدل على ما قلنا أن ما اعتبرناه مجمع على انقضاء عدتها به، و ما ذكره ليس عليه دليل. و أيضا فإن الليالي إذا أطلقت فإنما يراد بها ليالي بأيامها، فوجب حمل الكلام على ذلك. [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره طه، آيه 103 و 104. ﴿يَتَخافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ عَشْراً. نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَريقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلاَّ يَوْماً﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسیر کشاف، محمود بن عمر زمخشری، ج1، ص282. يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً يعتددن هذه المدّة و هي أربعة أشهر و عشرة أيام، و قيل عشراً ذهابا إلى الليالي و الأيام داخلة معها، و لا تراهم قط يستعملون التذكير فيه ذاهبين إلى الأيام. تقول: صمت عشراً، و لو ذكرت خرجت من كلامهم. و من البين فيه قوله تعالى: (إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً) ثم (إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً) [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره مریم، آيه 10. ﴿قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيالٍ سَوِيًّا﴾ [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره آل عمران، آيه 41. ﴿قالَ رَبِّ اجْعَلْ لي‏ آيَةً قالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ إِلاَّ رَمْزاً وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثيراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكارِ﴾ [↑](#footnote-ref-8)
9. المغنی، ابن قدامة المقدسي، ج8، ص116. وَالْعَشْرُ الْمُعْتَبَرَةُ فِي الْعِدَّةِ هِيَ عَشْرُ لَيَالٍ بِأَيَّامِهَا، فَتَجِبُ عَشْرَةُ أَيَّامٍ مَعَ اللَّيَالِي. وَبِهَذَا قَالَ مَالِكٌ وَالشَّافِعِيُّ وَأَبُو عُبَيْدٍ وَابْنُ الْمُنْذِرِ وَأَصْحَابُ الرَّأْيِ.، وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ يَجِبُ عَشْرُ لَيَالٍ وَتِسْعَةُ أَيَّامٍ؛ لِأَنَّ الْعَشْرَ تُسْتَعْمَلُ فِي اللَّيَالِي دُونَ الْأَيَّامِ،، وَإِنَّمَا دَخَلَتْ الْأَيَّامُ اللَّاتِي فِي أَثْنَاءِ اللَّيَالِي تَبَعًا. قُلْنَا: الْعَرَبُ تُغَلِّبُ اسْمَ التَّأْنِيثِ فِي الْعَدَدِ خَاصَّةً عَلَى الْمُذَكَّرِ، فَتُطْلِقُ لَفْظَ اللَّيَالِي وَتُرِيدُ اللَّيَالِيَ بِأَيَّامِهَا، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِزَكَرِيَّا: {آيَتُكَ أَلا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا} [مريم: 10]. يُرِيدُ بِأَيَّامِهَا، بِدَلِيلِ أَنَّهُ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ: {آيَتُكَ أَلا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاثَةَ أَيَّامٍ إِلا رَمْزًا} [آل عمران: 41] . يُرِيدُ بِلَيَالِيِهَا. وَلَوْ نَذَرَ اعْتِكَافَ الْعَشْرِ الْأَخِيرِ مِنْ رَمَضَانَ، لَزِمَهُ، اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ. وَيَقُولُ الْقَائِلُ: سِرْنَا عَشْرًا، يُرِيدُ اللَّيَالِي بِأَيَّامِهَا. فَلَمْ يَجُزْ نَقْلُهَا عَنْ الْعِدَّةِ إلَى الْإِبَاحَة بِالشَّكِّ. [↑](#footnote-ref-9)
10. المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى‏، احمد بن محمد فیومی، ص411. أَمَّا فِى التَّارِيخِ فَقَدْ قَالَت الْعَرَبُ سِرْنَا (عَشْراً) وَ الْمُرَادُ عَشْرُ لَيَالٍ بِأَيَّامِهَا فَغَلَّبُوا الْمُؤَنَّثَ هُنَا عَلَى الْمُذَكَّرِ لِكَثْرَةِ دَوْرِ الْعَدَدِ عَلَى أَلْسِنَتَها وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تعَالَى «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً». [↑](#footnote-ref-10)
11. المخصص‏، على بن اسماعيل ابن سيده، ج17، ص115. قال أبو على اعلم أن الايام و الليالى اذا اجتمعتْ غُلِّبَ التأنيثُ على التذكير و هو على خلاف المعروف من غلبة التذكير على التأنيث فى عامة الاشياء و السبب فى ذلك أن ابتداء الايام الليالى لان دخول الشهر الجديد من شهور العرب برؤية الهلال و الهلالُ يُرَى فى أول الليل فتصير الليلة مع اليوم الذى بعدها يوما فى حساب أيام الشهر و الليلة هى السابقة فجرى الحكم لها فى اللفظ فاذا أبهمتَ و لم تذكر الايام و لا الليالى جرى اللفظ على التأنيث فقلت أقامَ زيدٌ عندنا ثلاثا تريد ثلاثة أيام و ثلاثَ ليال قال اللّه عز و جل «يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» يريد عشرةَ أيام مع الليالى فاجْرِىَ اللفظُ على الليالى و أنث و لذلك جرت العادة فى التواريخ بالليالى فيقال لخمسٍ خَلَوْنَ و لخمسٍ بَقِينَ يريد لخمسِ ليالٍ و كذلك لاثْنَتَىْ عشرةَ ليلةً خلتْ فلذلك قال سار خمسَ عشرةَ فجاء بها على تأنيث الليالى ثم وَكَّدَ بقوله من بَيْنِ يوم ليلة. [↑](#footnote-ref-11)
12. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص117. ح12: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا لَيْسَ لَهَا أَنْ تَطَيَّبَ وَ لَا تَزَيَّنَ حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ. [↑](#footnote-ref-12)
13. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص172. ح10: ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمُّ وَلَدٍ فَزَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَأَوْلَدَهَا غُلَاماً ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ مَاتَ فَرَجَعَتْ إِلَى سَيِّدِهَا أَ لَهُ أَنْ يَطَأَهَا قَالَ تَعْتَدُّ مِنَ الزَّوْجِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَطَؤُهَا بِالْمِلْكِ بِغَيْرِ نِكَاحٍ. [↑](#footnote-ref-13)
14. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص340. ح5736: وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ أُمُّ وَلَدٍ فَمَاتَ وَلَدُهَا مِنْهُ فَزَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَأَوْلَدَهَا ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ مَاتَ فَرَجَعَتْ إِلَى سَيِّدِهَا فَلَهُ أَنْ يَطَأَهَا قَبْلَ أَنْ يَتَزَوَّجَ بِهَا قَالَ لَا يَطَؤُهَا حَتَّى تَعْتَدَّ مِنَ الزَّوْجِ الْمَيِّتِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ يَطَؤُهَا بِالْمِلْكِ مِنْ غَيْرِ نِكَاحٍ قُلْتُ فَوَلَدُهَا مِنَ الزَّوْجِ قَالَ إِنْ كَانَ تَرَكَ مَالًا اشْتُرِيَ مِنْهُ بِالْقِيمَةِ فَأُعْتِقَ وَ وُرِّثَ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَدَعْ مَالًا قَالَ فَهُوَ مَعَ أُمِّهِ كَهَيْأَتِهَا. [↑](#footnote-ref-14)
15. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص453. و ما كان فيه عن الحسن بن محبوب فقد رويته عن محمّد بن موسى بن المتوكّل- رضي اللّه عنه- عن عبد اللّه بن جعفر الحميريّ؛ و سعد بن عبد اللّه، عن أحمد بن محمّد ابن عيسى، عن الحسن بن محبوب. [↑](#footnote-ref-15)
16. موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج12، ص100. أمّا السند فمعتبر، فإنّه و إن اشتمل على محمد بن موسى بن المتوكل، و علي ابن الحسين السعدآبادي و هما لم يوثقا في كتب القدماء من الرجاليين، لكن الأوّل منهما وثّقه العلامة صريحاً و توثيقه على الظاهر مأخوذ من توثيق شيخه السيد ابن طاوس في فلاح السائل، فإنّه (قدس سره) بعد ذكره في سلسلة سند قال: رجال السند ثقات بالاتفاق. فيظهر أنّ وثاقة الرجل مورد للاتفاق، و لا أقل من أن يكون قد وثّقه جماعة كثيرة بحيث كان مشهوراً بذلك، و هذا المقدار كاف في الوثاقة، إذ لا يسعنا عدم الأخذ بكلام السيد (قدس سره) مع ما هو عليه من العظمة و الجلالة. [↑](#footnote-ref-16)
17. پاسخ سؤال: اگر احتمال دهیم که چیزی ایشان دارد که در اختیار ما نیست، حجت است ولی این احتمال در این عبارت نیست و احیاناً در عبارتهای دیگر هم نیست. تفصیلی که آقای خویی بین متقدمین و متأخرین قائل شدهاند، اصلاً وجه ندارد. مرحوم آقای خویی تصوراتی از حدیث دارند که اساساً نادرست است. [↑](#footnote-ref-17)
18. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص508. وَ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَمَسَّهَا قَالَ لَا تَنْكِحُ حَتَّى تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةَ أَيَّامٍ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا. [↑](#footnote-ref-18)
19. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص526. و ما كان فيه متفرّقا من قضايا أمير المؤمنين عليه السّلام فقد رويته عن أبي؛ و محمّد بن الحسن- رضي اللّه عنهما- عن سعد بن عبد اللّه، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الرّحمن ابن أبي نجران، عن عاصم بن حميد، عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السّلام. [↑](#footnote-ref-19)
20. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص543. ح4872: وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي أَمَةٍ طُلِّقَتْ ثُمَّ أُعْتِقَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَقَالَ تَعْتَدُّ بِثَلَاثِ حِيَضٍ فَإِنْ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا ثُمَّ أُعْتِقَتْ قَبْلَ أَنْ تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَإِنَّ عِدَّتَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرَةُ أَيَّامٍ. [↑](#footnote-ref-20)
21. الکافی فی الفقه، ابوالصلاح حلبی، ج، ص313. و اما عدة الحرة من الوفاة قبل الدخول و بعده و مع الحيض و ارتفاعه فأربعة أشهر و عشرا، فان كانت حاملا فعدتها أبعد الأجلين، و تعتد الأمة بشهرين و خمسة أيام، فإن كانت حاملا فبأبعد الأجلين. [↑](#footnote-ref-21)